

خط عربی به عنوان یک ابزار نوشتاری رواج یافت. هیچ‌گونه اثر منشور ارزشمندی به زبان فارسی از این دوره برجای نمانده است. تقریباً به طور همزمان، تجدید حیات سیاسی و ادبی در قلمرو حکومت‌های نیمه مستقل طاهریان و صفاریان و بیش از همه حکومت مستقل سامانیان روی داد [۳]. سبک نثر در این دوره، ساده، شفاف و عینیت‌گراست. در این دوره، بهره‌گیری از عبارت‌های مسجع، که در سده‌های پسین گسترش یافت، دیده نمی‌شود. تکرار واژه‌ها و حتی جمله‌ها، نابسامانی در سبک پدید نمی‌آورد. جمله‌ها، کوتاه و صریح بود و به جز اصطلاح‌های رسمی، علمی و مذهبی تا حدّ ممکن واژه‌های عربی اندکی به کار می‌رفت [۴]. در مجموع، به نظر می‌رسد که رویکرد نخستین و بارز نویسندگان، به سوی درک و دریافت خوانندگان بود؛ از این رو، نویسندگان از واژه‌ها و عبارت‌هایی بهره می‌گرفتند که برای خوانندگان هم‌روزگار آنان آشنا باشد^۱.

دوره‌ی غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۶۱۷-۳۸۹ ق.)

این دوره که در حدود دویست سال به درازا کشید، از نظر شمار سراینندگان، نویسندگان و دانشمندان و نیز فراوانی آثار به‌جای مانده از آنان، یکی از درخشان‌ترین دوره‌ها در پیشینه‌ی تاریخ زبان و ادب فارسی به شمار

۱. نک. تاریخ سیستان، تهران، ۱۳۲۴، ص ۲۰۹. همچنین به یادداشت [۴] همین فصل

نگاه کنید.

۲. نک. مقاله‌ی فاضلاته‌ی ادوارد براون با عنوان معرفی یک تفسیر کهن قرآنی

(Description of an Old Persian Commentary on the Kuran)، چاپ در Journal of

Royal (July 1894) Asiatic Society

می‌آید [۵]. از این‌رو، نوشته‌های منشور این دوره، در بردارنده‌ی شماری از بارزترین متن‌های کلاسیک است که تاکنون به زبان فارسی نوشته شده است. در روند گسترش این سبک، دو جریان متمایز را می‌توان تشخیص داد: جریان نخست، سبک نثر دوره‌ی سامانیان که پیشتر به آن اشاره شد. این سبک در طول پاره‌ی نخستین این دوره با دگرگونی‌های اندکی روبرو شد، به گونه‌ای که نویسندگان دربار محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۹ ق. / ۱۰۳۰-۹۹۸ م.) آگاهانه از الگوهای نویسندگان پیشین در دوره‌ی سامانیان تقلید می‌کردند. در این زمان، از زبان فارسی به مثابه‌ی زبان اداری و رسمی حمایت می‌شد؛ آثار علمی و صوفیانه با سرشت مذهبی و نظری به زبان فارسی نوشته می‌شد؛ آثار ادبی و تاریخی سبب شد زبان فارسی به عنوان نمونه‌ای از نثر زیبا و دلنشین شناخته شود. اما اندک اندک، به سبب دل‌بستگی پادشاهان غزنوی به برپایی و استوار کردن پیوندهای دوستانه با خلیفه‌ی بغداد، زبان عربی بار دیگر توانایی خود را پدیدار ساخت و در نامه‌نگاری‌های رسمی به کار گرفته شد. اندیشمندانی از بغداد به خراسان و شهرهای غزنویان در شمال شرقی ایران روی آوردند و با خود اندیشه‌ها و آموزه‌های جدیدی که از یونان و سرزمین‌های شرقی مدیترانه سرچشمه گرفته و در آن زمان در مراکز علمی بغداد، به زبان عربی برگردان شده بود به ایران آوردند. از این‌رو، نویسندگان ایرانی از زبان عربی تأثیر پذیرفتند و از واژگان آن در زبان فارسی، به گستردگی بهره گرفتند. سادگی نخستین در شیوه‌ی بیان زبان فارسی تا حدّ زیادی کم‌رنگ شد، به گونه‌ای که در پایان نیمه‌ی نخست سده‌ی ۶ ق. / ۱۲ م.، منتجب الدین جوینی (دبیر سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱ ق. / ۱۱۵۷-۱۱۱۸ م.)) در کتاب عتبه الکتبه از به‌کارگیری

نویسندگان از واژه‌ها و عبارات‌های آهنگین و مسجع پشتیبانی می‌کرد [۶]. جمله‌ها بلندتر شدند، همراه با تمثیل، نقل و قول، حکایت و روایت‌های ظریف و نکته‌سنجانه. بهره‌گیری از اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، سخنانِ پراوازه‌ی روزگار و نمونه‌های شعری بسیاری گسترش یافت. همچنین انبوهی از واژه‌های عربی - فارسی به تازگی پدید آمده در نثر این دوره دیده می‌شود که به زبان فارسی، پویایی و غنای بیشتری بخشیدند.

به هر روی، در پایان این دوره و در سنجش با دوره‌های پیشین و همچنین الگوهای امروزی، نثر فارسی به سوی تباهی گام برداشت. بیشتر نویسندگان، پیروی از سبک مسجع و آهنگین نویسندگان عرب را در پیش گرفتند؛ از این رو، زیبایی و ظرافت نثر فارسی آسیب‌پذیر شد. نثری بسیار متکلف و مصنوع، آکنده از بازی با واژه‌ها، قرینه‌سازی، واژه‌های مترادف، معما و چیستان و حتی ترکیب‌های زبان عربی تا نیمه‌ی سده‌ی ۱۲ ق. / ۱۸ م. تداوم یافت. با گذشت زمان، مبالغه‌های فزاینده به بالاترین حد خود در بیهودگی و بی‌معنایی رسید و سبکی مبهم و نامفهوم پیامد این روند بود.

با وجود این، سبک دوره‌ی سامانیان، آمیخته با سبک عربی سرچشمه‌ی ادبیات منثور فارسی است، به گونه‌ای که نویسندگان تا امروز نیز، معمولاً یکی و یا آمیزه‌ای از این دو سبک را در نوشته‌های خود به کار گرفته‌اند.

دوره‌ی مغولان و تیموریان (۹۰۷-۶۱۷ ق.)

هجوم مغولان، سایه‌ای از وحشت و ویرانی بر ایران افکند و بر ساختار فرهنگی آسیب رساند. با وجود این، گنجینه‌ی ادبی دوره‌ی پیشین، به گونه‌ای

ژرف ریشه دوانده بود، به گونه‌ای که برای مدت زمان در خور توجهی، بسیاری از گونه‌های نثر فارسی سده‌ی ۶ ق. همچنان به کار گرفته می‌شد. افزون بر این، عدم توجه مغولان بت پرست به نهادهای اسلامی و نیز سرنگونی خلافت بغداد، تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی از زبان عربی را کاهش داد و این موضوع، فرصت پیش‌بینی نشده‌ای فراروی زبان فارسی پدید آورد. گستره‌ی رهایی زبان فارسی از چیرگی فرهنگی زبان عربی، در ادبیات منثور گوناگون و کامیاب این دوره دیده می‌شود [۷]. از یک سو، می‌توان به اثری مانند تاریخ و صاف اشاره کرد که آکنده از عبارات‌های پر طمطراق و به دور از ذوق، لقب‌ها و عنوان‌های واهی و بی‌پایه و بهره‌گیری گسترده از آرایه‌های بلاغی و عناصر زبان بیگانه است، به گونه‌ای که در بسیاری از موارد به جز عناصر دستوری، تمام واژه‌ها از زبان عربی گرفته شده است. از سوی دیگر، نثر فارسی پس از اسلام را می‌توان در گلستان سعدی دید؛ نثری که از حیث شکل ادبی، در حد کمال و از حیث روشنی بیان، اثری عالی به شمار می‌آید.

به سبب گرایش ایلخانان مغول به ثبت لشکرکشی‌ها و پیروزی‌ها، دوره‌ی ایلخانی، از نظر شمار تاریخ‌نگاران نیز در خور توجه است. فراوانی و ویژگی بارز کتاب‌های این نویسندگان در این سخن مبالغه‌آمیز زنده‌یاد محمد تقی بهار بازتاب یافته است: «ایران بلکه عالم اسلام، در هیچ دوره، زیادت‌تر و بهتر از این دوره، از عهده‌ی این فن برنیامده است» [۸]. پیامد بی‌رحمی‌ها، وحشی‌گری‌های مغولان، کشتارهای دسته‌جمعی دانشمندان، آتش زدن کتابخانه‌ها، نابودی مسجدها و ... در پایان این دوره پدیدار شد. در دوره‌ی تیموریان، هنگامی که تنگ‌نظری‌های فکری، بی‌ذوقی و فروپاشی شدید اخلاقی اجتماعی در سراسر

ایران گسترش یافت، پژوهش و سنت‌های علمی گذشته، به شدت به فراموشی سپرده شد. بیشتر آثار منثور این دوره، با زبانی ساده، تصنعی و یکنواخت نوشته شد. زبانی به دور از روانی، سادگی و دقت متن‌های پیشین و بدون غنا، لطافت و نکته‌سنجی‌های نثرهای پسین. واژه‌های مغولی، جایگزین بسیاری از واژه‌ها، اصطلاحات و شیوه‌های بیان زیبا و دلنشین زبان فارسی شد. کتاب‌های فراوان تاریخی، اغلب از ستایش ممدوحان و تملق و چاپلوسی آنان آکنده است، به گونه‌ای که بازشناختن حقیقت از دروغ دشوار است. سرانجام به کتاب‌های علمی این دوره می‌رسیم که به جز شمار اندکی از آنان که به سبک فنی سال‌های واپسین دوره‌ی تیموریان نگاشته شد، همگی به سبک قالبی و سنتی آثار علمی نوشته شده است.

دوره‌ی صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷ ق.)

هر چند دوره‌ی صفویه، از جنبه‌های بسیاری، دوره‌ی بزرگ و درخور توجهی به‌شمار می‌آید، در زمینه‌ی ادبیات - نثر و شعر - به شکل برجسته‌ای ناتوان و فقیر است. سبب بارز این پدیده به گفته‌ی پروفیسور ادوارد براون با استناد به سخن زنده‌یاد میرزا محمد قزوینی این است که پادشاهان صفویه توانایی خود را بیشتر به گسترش آیین تشیع و برانگیختن روحانیان آگاه به این باورها صرف می‌کردند [۹].

نثر فارسی در این دوره با آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های بسیاری روبرو شد [۱۰]. نوشته‌های مذهبی که پیکره‌ی اصلی ادبیات دوره‌ی صفویه را شکل می‌دهد یا برای عامه مردم، بر پایه‌ی سبکی ناستوار، نسنجیده و غیر هنری

نوشته می‌شد و (آکنده از عناصر دستوری زبان عربی) و یا به دست عالمان مذهبی شیعه که از سرزمین‌های عرب‌زبان به ایران مهاجرت کرده بودند نگاشته می‌شد. این عالمان، با زبان فارسی به خوبی آشنا نبودند و با سبکی عرب‌گرایانه می‌نوشتند. به هر روی، این آثار معمولاً خشک، بی‌روح و اطناب‌آمیز می‌باشد و تنها در خدمت ارج نهادن به مسایل شرعی تشیع است. از این رو دشوار است این دسته از آثار را به عنوان نثر فارسی انگاشت.

نامه‌نگاری‌های درباری و کتاب‌های تاریخی نیز عموماً خشک و تصنعی بودند. در این آثار، خواننده با بی‌محتوایی، ناهماهنگی و کاربرد فراوان آرایه‌های بلاغی بی‌معنا و به دور از زیبایی روبرو می‌شود. جمله‌های طولانی و خسته‌کننده، کاربرد واژه‌های مغولی که بر هر عبارتی، سایه‌ی سنگین خود را چیره می‌کند، استعاره‌های دور از ذهن، مترادف‌های فراوان و آرایه‌های ادبی خام و غیر دلنشین، همراه با عناصر برگرفته شده از زبان عربی، از ویژگی‌های نثر دوره‌ی صفویه است.

پس از فروپاشی صفویه، در دوره‌ی نادرشاه افشار و دوره‌ی کوتاه زندیه، در نثر فارسی، بهبودی در خور توجهی روی نداد و نویسندگان از همان شیوه‌ی پیشینیان صفوی خود بهره می‌گرفتند. فروپاشی نثر فارسی، در این سال‌های نابسامان و آشفته، در اثری به نام درّه نادره بازتاب یافته است. نویسنده‌ی این کتاب، میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی نادرشاه افشار به باز نمودن لشکرکشی‌های پادشاه پرداخته است. سبک بسیار پر تکلف و تصنعی درّه نادره، همراه با عبارت‌های مبالغه‌آمیز، القاب فراوان و نکته‌سنجی‌های دور از ذهن، این کتاب را در نثر فارسی بی‌مانند ساخته است.

انتشار چند کتاب داستانی، شامل چهار اثر ترجمه شده از زبان سانسکریت و دیگر زبان‌های بومی سرزمین هندوستان، یعنی رزم‌نامه، رامایانا [۱۱]، مهابهاراتا [۱۲] و شوکوساپتاتی^۱، در نشر دوره‌ی صفویه در خور توجه و چشمگیر است. ترجمه‌ی فارسی از آخرین کتاب از این مجموعه، با عنوان طوطی‌نامه، تألیف ضیاءالدین نخشی در ۷۳۰ ق. / ۱۳۳۰ م. به چاپ رسید. در ۱۲۰۸ ق. / ۱۷۹۳ م.، محمد خداداد قادری ترجمه‌ی گزیده‌ای از این اثر را با سبکی ساده، به زبان فارسی به چاپ رسانید. چاپ دیگری از متن گزیده‌ای قادری، همراه با ترجمه‌ی انگلیسی در صفحه روبروی متن اصلی، در سال ۱۲۱۶ ق. / ۱۸۰۱ م. در لندن منتشر شد. این آثار داستانی، سبکی نسبتاً ساده، روان و فصیح دارد و مطالعه‌ی آنها دلنشین و راحت است. این گونه ادبیات عامیانه را می‌توان به درستی یکی از زمینه‌های فرایند معاصر ادب فارسی دانست؛ پاره‌ای از این داستان‌ها از نسلی به نسلی، سینه‌به‌سینه و زبان به زبان گشته است و هنوز نیز در ایران متداول و پابرجاست. اسکندرنامه [۱۳]، رموز حمزه [۱۴]، حسین‌کرد و نوش آفرین [۱۵] از شمار این داستان‌هاست.

یادداشت‌های مترجمان

[۱] پس از چیرگی عرب‌ها، زبان عربی در سراسر ایران، زبان رسمی و اداری شد و طبیعی است که احراز پیشه‌ها و منصب‌های دولتی، مستلزم فراگیری و کاربرد زبان عربی بود. شمار ایرانیانی که در سده‌های نخستین قمری از زمره‌ی ادیبان آشنا با زبان عربی به‌شمار می‌رفتند و در زمینه‌های صرف و نحو و نگارش کتاب‌ها در دانش‌های عقلی و نقلی و با ترجمه‌ی کتاب‌های ادبی و علمی ایران به زبان عربی مشهورند، بسیار در خور توجه است. ثعالبی در *یتیمه‌الدهر* به ۱۱۹ شاعر ایرانی که در آن زمان، فقط در خراسان و ماوراءالنهر به زبان عربی شعر می‌سرودند اشاره می‌کند.

[۲] در آغاز، پارسی دری خود را از هرگونه تأثیر واژگانی زبان عربی - به سبب دوری از مرکز خلافت و کانون زبان عربی و نیز به دلیل تعصب ایرانیان به حفظ واژه‌ها و آثار ادبی در زبان فارسی - برکنار نگاه داشت. این گونه عوامل، سدی استوار بین زبان عربی و فارسی پدید آورده بود و سبب شد تا دیرگاهی، شاعران و نویسندگان جز برخی اصطلاحات «سیاسی»، «اداری» و «دینی» زبان عربی را که معادلی در زبان فارسی نداشت و نیز این اصطلاحات محدود معین بود، واژه‌های دیگر از زبان عربی در نظم و نثر به کار نبرند. در مورد اصطلاحات دینی نیز حتی اگر معادل فارسی می‌یافتند، آن را به واژه‌ی عربی برتری می‌دادند مانند: «نماز» در برابر «صلوة» و «روزه» در برابر «صوم».

[۳] از سده‌ی ۳ ق. که حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی طاهریان و صفاریان و مستقل سامانیان در بخش‌های شرقی و شمال شرقی ایران (خراسان و ماوراءالنهر) بنا گردید، توجه به زبان فارسی گسترش یافت و پادشاهان سامانی که از عدم آگاهی عامه‌ی مردم این سرزمین‌ها از زبان عربی آگاه بودند، سیاست گسترش زبان فارسی را در پیش گرفتند و از راه برانگیختن شاعران و نویسندگان و پشتیبانی از آنان و نیز ترجمه‌ی کتاب‌های مهم تازی به زبان

فارسی و به کار بردن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و اداری در نامه‌نگاری‌های دولتی، در رواج و گسترش زبان فارسی نقش درخور توجهی ایفا کردند.

[۴] شهردان بن ابی‌الخیر در نزهت‌نامه علایی چنین می‌نویسد:

و شنیدم که خداوند ماضی علاءالدوله، قدس الله روحه، خواجه رئیس،
بوعلی سینا را گفت: اگر علوم اوایل به عبارت پارسی بودی، من توانستمی
دانستن.

در تاریخ سیستان نیز آمده است:

شعرا او [یعقوب لیث صفاری] را شعر گفتندی به تازی،
فقد اكرم الله اهل المصر والبلد
بملك يعقوب ذي الافضال والعدد

چون این شعر برخواندند، او عالم نبود؛ دریافت، محمد بن وصیف حاضر
بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار، نامه پارسی
نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد بن
وصیف، پس شعر پارسی گفتن گرفت.

[۵] نهضت بسط و گسترش زبان فارسی که در دوره‌ی سامانیان آغاز شده بود به سرعت
گسترانده شد، به طوری که اندک زمانی پس از آن، در دوره‌ی غزنویان، زبان فارسی دری، زبان
ادبی ایران شد و ده‌ها شاعر و نویسنده‌ی ایرانی در حمایت غزنویان به زبان فارسی شعر
می‌سرودند و کتاب‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون علمی، ادبی و تاریخی نگاشته شد. در
دوره‌ی سلجوقیان گرایش و روی آوردن به زبان فارسی بیشتر شد. به گونه‌ای که در امور اداری
و نامه‌نگاری‌های دیوانی نیز زبان عربی منسوخ شد و زبان فارسی دری جایگزین آن شد.
پس از سامانیان، به رغم دگرگونی‌هایی که در انتقال قدرت سیاسی پدید آمد، زبان فارسی
دری همچنان در نقش زبان ادبی و اداری سرزمین‌های پهناور تحت حاکمیت غزنویان،
سلجوقیان و خوارزمشاهیان بر جای ماند. حتی پس از استیلای مغولان، بزرگان مغول در
نامه‌نگاری‌های خود، زبان فارسی را به کار می‌بردند و در روزگار امیر تیمور و بازماندگان
تیموری و نیز در زمان سلطه سیاسی خانات بخارا در آسیای میانه و همچنین در روزگار
صفویان، زبان فارسی دری، هم‌چنان زبان نامه‌نگاری‌های دولتی و اداری آن سرزمین‌ها
به‌شمار می‌رفت.

[۶] از آغاز سده ی ۶ ق.، نویسندگان به کاربرد عبارت‌های آهنگین و مسجع روی آوردند و این شیوه را در انواع گوناگون نثر به کار گرفتند، به گونه‌ای که در اواخر سده ی ۷ ق. کاربرد سجع به نهایت تکلف خود رسید. در این دو سده، با آن که نویسندگان بزرگ ایران هنوز کاربرد سجع را سبب عدم تمکن یکی از دو رکن کلام و در نتیجه تنگ شدن عرصه ی معنا می‌دانستند، حتی خود نیز نتوانستند در شیوه ی نویسندگی از تأثیر سجع‌پردازی برکنار بمانند و برخی از آنان، خود از پرآوازه‌ترین سجع‌نویسان این دوره به‌شمار می‌روند. منتجب‌الدین بدیع‌اتابک جوینی که نویسنده به آن اشاره می‌کند در دیباچه ی کتاب *عتبة الکتبة* در این باره نظری دارد:

مفلقان و بلغای روزگار، سخن نثر از تکلف سجع و ایراد قرائن، مصون داشته‌اند؛ إلا که قرینه و سجمی بی‌تکلف ایراد متعاقب و متواتر گردد که آن پسندیده دارند به سبب آن که چون دبیر، خاطر بر جمع سجع و نتایج فوای گمارد، از مقصود سخن و مطلوب فحوی بازماند و از جاذبه ی غرض، در مضله ی اطناب و تطویل بی‌فایده افتد (ر.ک: دیباچه ی *عتبة الکتبة*).

[۷] شاهرخ مسکوب در کتاب *هویت ایرانی و زبان فارسی* (نشر باغ آینه، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۹ به بعد) به زیبایی، به مقوله ی زمینه‌ها و انگیزه‌های تاریخ‌نگاری در نثر فارسی پرداخته است. «استنباط مورخان ما از تاریخ‌نویسی»، «برداشت دینی از تاریخ»، «مشیت الهی در تاریخ»، «تاریخ، تاریخ عالم است» و «سرمشق تاریخ‌نویسی» از جمله بخش‌های مربوط به زمینه‌های فلسفی تاریخ‌نویسی است. او چنین می‌نویسد:

... ولی مورخین برای نوشتن، البته انگیزه‌های دیگر و شاید قوی‌تر و مؤثرتر هم داشتند؛ انگیزه‌های شخصی و اجتماعی مربوط به زندگی عملی و روزانه. وقتی وزیری مثل بلعمی یا خواجه رشیدالدین با عطا ملک جوینی و امثالهم، که در مرکز زندگی سیاسی و دولتی زمان خود بودند، به امر تاریخ می‌پردازند، پیداست که به جز عبرت گرفتن و یافتن صراط مستقیم و رستگار شدن، هدف‌های عملی‌تر و ملموس‌تر شخصی و اجتماعی هم دارند که به جایگاه اجتماعی آنها، رابطه‌شان با دربار و دستگاه دولت و غیره مربوط می‌شود. مورخان معمولاً یا خود اهل دربار و دستگاه دولت و غیره بودند یا به نحوی مستقیم و نامستقیم وابسته به

آنها. نظری گذرا و فهرست‌وار بیفکنیم به مورخان معروف ایلخانان و دوره‌ی تیموری.

فهرست نویسنده چنین است:

هندوشاه نخجوانی (تجارب السلف): کارگزار دیوان و حاکم کاشان؛
عبدالله بن فضل الله شیرازی (تاریخ و صاف الحضرة): عامل دیوان خراج؛
حمد الله مستوفی (تاریخ گزیده): مستوفی و دبیر عامل گردآوری مالیات؛
شرف الدین علی یزدی (ظفرنامه‌ی تیموری): مصاحب شاهرخ؛
میرخواند (روضه الصفا): مورد حمایت امیر علی شیرنوازی؛
خواند میر (حیب السیر): تربیت شده و برکشیده‌ی امیر علی شیرنوازی.
شاهرخ مسکوب بر این باور است که وابستگی شدید تاریخ‌نگار به امیران و حاکمان، سبب می‌شد که تاریخ‌نویسی تحت الشعاع پادشاه قرار گیرد و ستایش پادشاه ستم‌پیشه و مستبد و چاپلوسی و تملق در آثار برخی از تاریخ‌نگاران جیره‌خوار و وابسته‌ی درباری، شرافت حرفه‌ای، مسایل اخلاقی و حقیقت‌جویی را از یاد می‌برد. او سپس به روایتی از ظفرنامه‌ی تیموری اشاره می‌کند:

تیمور چون اصفهان را گرفت، فرمان داد که در تمام شهر اسب و اسلحه هر چه هست به «خداً بهرام انتقام» سپارند. بزرگان و اکابر شهر به حضور رسیدند و «جهت نعل بهای عساکر منصور، امان قبول کردند»؛ شهر را قسمت کردند و مأمور گماشتند و ظاهراً چنان عرصه را تنگ کردند که مردم شورش کردند، یک شبه سه هزار نفر را کشتند... امرای لشکر مأمور می‌شوند که هر کدام تعدادی سر بریده جمع کنند. سپاهبانی که نمی‌توانستند به دست خودشان مردم بی‌دفاع شهر را بکشند، سر بریده می‌خریدند تا سهم خودشان را بردازند. اول سری بیست دینار، بعداً که هر کس حصه‌ی خودش را پرداخته بود و سر زیادی آورده بود، قیمت هر سر به نیم دینار رسید. بعد نویسنده اضافه می‌کند که به روایت اقل، هفتاد هزار سر در اصفهان بریدند و در جاده‌های متعدد مناره‌ها ساختند (ر.ک: مسکوب، شاهرخ، همان، ص ۸۷-۸۶).

جالب آن که تمام این فجایع و کشتارهایی که تاریخ‌نگار جیره‌خوار امیر تیمور بیان می‌کند

گویا دارد از کرامات اولیاء الله صحبت می‌کند. هنگامی که شاه طهماسب اول در تذکره‌ی شرح حال خودش چنین می‌سراید:

ای به کوشش فتناده در پی بخت
بخت و دولت به کاردانی نیست
هر که را جاه و مال و حشمت هست
جز به تأیید آسمانی نیست

گویا بر این نکته تأکید می‌ورزد که پادشاه خود را «اولوا الامر» و سلطنت خود را ناشی از تأیید آسمانی می‌داند و بر این اساس، اعمال خود را توجیه می‌کند. از این گونه توجیه‌ها در تاریخ‌نگاری ابن سرزمین بسیار داریم. گویا، تاریخ‌نویسی، کسب و کاری دیوانی است برای جیفه‌ی دنیایی. اما چنین تاریخ‌نگاری بر پایه‌ی فضای فرهنگی و زمینه‌ی فلسفی خود به توجیه می‌پردازد.

[۸] ر.ک: بهار، محمد علی (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، سه

جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۷ ش. ج ۳، ص ۴. بهار چنین می‌نویسد:

به سبب توجهی که مغولان به ضبط وقایع داشته‌اند فن تاریخ‌نویسی که شعبه‌ای از شعب مهم ادبیات است در عهد آنان از اهمیت قدیم خود نیفتاد. بلکه می‌توان گفت در این قسمت از سابقین پیشی گرفت و کتب عمده تاریخی در این زمان به وجود آمده و اگر دوره تیموریان را نیز به این دوره منضم سازیم باید گفت: «ایران بلکه عالم اسلام در هیچ دوره، زیاده‌تر و بهتر از این دوره از عهده‌ی این فن برنیامده است».

[۹] ر.ک: براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه‌ی

بهرام مقفادی، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۱.

[۱۰] در دوره‌ی صفویه، نثر فارسی بر خلاف نثر پیش از دوره‌ی مغول که از نظر فرم،

و درونمایه در خور توجه و چشمگیر است، آن والایی و اعتلای نخیل و برجستگی و ازگان را از دست داد و از فخامت و استواری گذشته‌ی خود دور شد. «تأثیر فساد و تیره‌بختی و فلاکت چند قرن گذشته و تدمیر و قتل و فرار کردن گروهی مردم باذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد دولت مزبور به خارج ایران و کشته شدن گروهی از آنان یا مردن از گرسنگی و فقر، همه‌ی اینها چنین نتیجه داد که در عصر اعتلای صفویه یعنی زمان شاه عباس اول (۱۰۳۷-۹۸۵ ق.) ایران

از نویسنده‌ی قوی دست خالی ماند (ر.ک: بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ۳ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۷ ش، ج ۳، صص ۶-۲۵۵). همچنین نگاه کنید به همین مأخذ، صص ۳۰۵-۲۵۵.

[۱۱] رامایانا: حماسه‌ی منظوم مذهبی، منسوب به والمیک، مربوط به سده‌ی ۵ ق.م؛ ترجمه‌ی این کتاب به فرمان جلال‌الدین اکبرشاه صورت گرفت و نخست عبدالقادر بدائونی، متنی آن را ترجمه کرد. سپس چندین مترجم دیگر آن را ترجمه کردند و حتی چند نفر آن را به شعر فارسی درآوردند. ملک‌الشعرای بهار در سبک‌شناسی (ج ۳، ص ۲۶۵) چنین می‌نویسد: اگر لطیفی در این نثر دیده می‌شود مربوط به قوه‌ی انشا نیست، بلکه مربوط به اصل اشعار لطیفی است که بالمیک [والمیک] سراینده‌ی این داستان بزرگ سروده است و در این خیالات و تصوّرات اثر ادب عرب به هیچ وجه وجود ندارد و طرز فکر آریایی ویژه است. بنابراین به نظر طبیعی می‌آید، ورنه انشا از لحاظ سبک‌شناسی جز انشای ساده و بسیار ابتدایی لکن صحیح چیزی نیست.

[۱۲] مهابهاراتا: پرآوازه‌ترین حماسه‌ی هندی به زیان سانسکریت؛ اثری منظوم، مربوط به سده‌های پیش از میلاد تا سده‌ی ۳ م؛ غالباً آن را سروده‌ی «ویاس» می‌دانند. چهار مترجم (عبدالقادر بدائونی، نقیب‌خان، تھانسیری و ملاشیری) به فرمان جلال‌الدین اکبرشاه، به ترجمه‌ی بخش‌هایی از این کتاب پرداختند و بخشی دیگر را فیضی، برادر ابوالفضل دکنی ترجمه کرد (به نام رزم‌نامه). بخشی‌هایی را نیز دارا شکوه ترجمه کرد. همواره تنی چند از برهمنان با این مترجمان همکاری می‌کردند.

[۱۳] اسکندرنامه: از جمله نثرهای ساده‌ی دوره‌ی صفویه که در هندوستان نگاشته شد. تحریرهای مختلفی از آن در دست است که از همه کهن‌تر، متنی مربوط به حدود سده‌ی پنجم است. نثر از نظر داشتن افسانه‌ها و اسطوره‌های ملی کهن ایران‌زمین بسیار جذاب است. در این داستان، اسکندر، فرزند داراب فرزند بهمن فرزند اسفندیار و نوه‌ی لهراسب کیانی دانسته شده است. (ر.ک: اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش).

[۱۴] رموز حمزه یا حمزه‌نامه: از نثرهای ساده‌ی دوره‌ی صفویه که در هندوستان نگاشته شد. این کتاب یکی از داستان‌های پهلوانی مذهبی است در باره‌ی حمزه، عمری پیامبر. راوی آن نامشخص است. نثر آن به سبک مرسل همانند است، با واژه‌های اصیل فارسی، جمله‌های

کوناه‌روان و ساده و به دور از آرایه‌های لفظی (ر.ک: حمزه‌نامه (قصه‌ی امیرالمؤمنین)، به کوشش دکتر جعفر شعار، کتاب فروزان، چاپ دوم، تهران، تابستان ۱۳۶۲).

[۱۵] نوش آفرین‌نامه: داستانی در شرح پادشاهی جهانگیرشاه که در ۹۰ سالگی به دعای یکی از پارسایان، صاحب دختری شد به نام نوش آفرین گهر تاج. این داستان مربوط است به رویدادهای شگفت‌انگیز نوش آفرین و دلآوری‌های او.

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com

فصل ۲

دوره‌ی قاجار و اصلاحات (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق.)

با چیره شدن خاندان قاجار بر ایران، دوره‌ی جدیدی آغاز شد. در پی مرگ کریم خان زند در سال ۱۱۹۳ ق. / ۱۷۷۹ م.، پانزده سال جنگ و برادرکشی، توانایی حکومتی را که وی در بخش گسترده‌ای از قلمرو پیشین صفویه برپا کرده بود به ناتوانی و نیستی کشاند. محمد خان قاجار در سال ۱۲۰۹ ق. / ۱۷۹۴ م.، لطف علی خان زند، واپسین شاهزاده‌ی دلاور زندیه را شکست داد. پایه‌گذار حکومت قاجار تا آن گاه که بر بخش گسترده‌ای از ایران چیرگی و احساس امنیت لازم برای دست یافتن به عنوان پادشاهی را نیاخته بود، خود را شاه نخواند. سرانجام محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۱ ق. / ۱۷۹۶ م. تاجگذاری کرد و تهران را به عنوان پایتخت برگزید.

دودمان جدید، همانند حاکمان پیشین صفوی، ترک تبار بودند و نهادهای اداری و حکومتی، همچون نهادهایی که صفویه به پدید آوردن آنها مبادرت ورزیده بودند، بار دیگر پا گرفت. برتری جویی و اصالت قبیله‌ای و خاندانی که

پیش از این بسیار مهم بود، رنگ باخت و افراد از طبقه‌های فرو دست که در جایگاه فراتری، آموزش دیده بودند می‌توانستند خود را به مرتبه‌های فرادست برسانند. کوشش آگاهانه‌ای برای پدید آوردن یک دولت توانمند مرکزی آغاز شد. ایران در برپایی پیوند با غرب به بازنگری دست یازید. نوشکوفایی آغاز شد که دیر یا زود، بی‌گمان بر ادبیات نیز تأثیر می‌گذاشت.

بنا به گفته‌ی سرجان ملکم [۱]، سفیر بریتانیا در ایران - دو بار بین سال‌های ۱۲۱۵ ق. / ۱۸۰۰ م. تا ۱۲۲۵ ق. / ۱۸۱۰. - نخستین پادشاه قاجار از لفاظی‌های تکلف‌آمیز در نامه‌نگاری‌های حکومتی بیزاری می‌جست. سرجان ملکم در کتاب خود به نام *Sketches of Persia* (London, 1828) به این نکته اشاره می‌کند که محمد خان قاجار، نفرت و بیزاری زبانزد و پرآوازه‌ی خود از بیان تصنعی و متکلفانه را به شکل‌های گوناگونی نشان می‌داد. هنگامی که منشیان محمد خان، نوشته‌ی خود را با مقدمه‌های تملق‌آمیز و پرآب و تاب‌ی آغاز می‌کردند، فریاد برمی‌آورد: «ای پدر سوخته! برو سر اصل مطلب». اما اصلاحاتی که محمد خان در زبان نامفهوم رسمی و اداری آغاز کرده بود به سبب علاقه‌ی جانشین وی، فتح علی شاه قاجار به زیبا نوشتن و خلق نوشته‌های تصنعی و تکلف‌آمیز ناکام ماند، به گونه‌ای که به مدت نیم سده، همچنان نگارش مصنوع و متکلف بر نثر فارسی چیرگی داشت. حتی این موضوع تا سال ۱۲۹۲ ق. / ۱۸۷۵ م. در شرح مأموریت رضاقلی خان هدایت [۲] به خیره در سال ۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م. از سوی ناصرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۲۶۴ ق.) آشکار است. اما به رغم میالغه‌گرایی سبکی این اندیشه‌مند کهنسال، نگرش دقیق جغرافیایی و اجتماعی او در سفرنامه‌ی آموزنده‌اش، بیانگر روحیه‌ی جدیدی است که به شکل دگرگونی و نوآوری در

سبک ادبی بازتاب یافته است. دلایل بارز این اصلاحات و دگرگونی‌های ادبی بدین ترتیب است:

(۱) در پی شکست افغان‌ها و پس از سرنگونی نادر شاه افشار، کتاب‌های دوره‌ی صفوی که به دست افغان‌ها به چپاول رفته بود، همراه با کتاب‌هایی که نادرشاه از سرزمین هندوستان آورده بود به میان مردم راه یافت. انتشار و مطالعه‌ی این گونه کتاب‌ها بر ذهن طبقه‌ی جدید تحصیل کرده‌ای که در آغاز دوره‌ی قاجار شکل گرفته بود، تأثیر ژرفی بر جای گذاشت.

(۲) پس از پیروزی‌های محمدخان و فتح‌علی شاه قاجار و به ویژه در دوره‌ی سلطنت دیرپای ناصرالدین شاه قاجار، صلح و امنیت پدیدار شد؛ بر خلاف دوره‌ی آشوب زده و نابسامان صفویه که به سرنگونی این حکومت انجامید. در این وضعیت، رویکرد به فرهنگ و دانش مداری به اندازه‌ی چشمگیری گسترش یافت.

(۳) سیاست کلی پادشاهان قاجار، پدید آوردن دولت مرکزی و کاستن از قدرت والیان خرده‌پای محلی و خان‌ها بود که در قلمرو آنان، پادشاه، آن چنان نفوذی نداشت. این سیاست در طول این دوره به گسترش نظام اداری و دستگاه دولتی منجر شد که موجب پیدایش طبقه‌ای از کارمندان اداری شد که از این راه، گذران زندگی می‌کردند. این افراد، مجال آن را می‌یافتند که به ادبیات پردازند.

(۴) بیشتر پادشاهان قاجار، از هنر و ادبیات پشتیبانی می‌کردند و سرایندگان و نویسندگان بسیاری را به دربار فرا خوانده بودند. همچنین رهبران مذهبی روزگار به نادانی توده‌های مردم توجه نشان دادند و مردم را به دانش اندوزی و روشنگری برانگیختند.

(۵) از آغاز سده‌ی نوزدهم، بار دیگر پیوندهای سیاسی و بازرگانی با کشورهای اروپایی برقرار گردید. به سببِ علاقه‌ی این کشور به سرزمین هندوستان و رقابت بین بریتانیا، روسیه، و فرانسه، سبب شد بارها هیأت‌های اروپایی به دربار فتح علی شاه قاجار گسیل شوند. در این میان، نقشه‌ها و طرح‌های گسترده‌ی ناپلئون بناپارت، ایران را در کانونِ برجسته‌ی سیاست‌های کشورهای اروپایی جای داد. لرد کرزن در دیباچه‌ی خود بر کتابِ ماجراهای حاجی بابای اصفهانی [۳] به این نکته، چنین اشاره می‌کند:

فرستاده‌های قدرت‌های بزرگ در دربار پادشاهان ایران ازدحام کرده بودند و هر یک سعی داشتند با جلب نظر هر چه بیشتر و اهدای هدایای هر چه گرانبهاتر لطف فتح علی شاه را متوجه خود کنند.

(۶) در پی برپا شدن خط تلگراف در ایران در سال ۱۲۱۸ ق. / ۱۸۹۴ م. و ارتباط آن با خط‌های تلگراف هندی - اروپایی، پیوند بین ایران و دیگر سرزمین‌ها هر چه بیشتر گسترش یافت. این گونه پیوند با اروپا، به نوسازی ایران یاری رساند.

(۷) شکست‌های پی در پی و مصیبت‌بار ایران از روسیه و در پی آن، عقد پیمان‌نامه‌های نفرت‌انگیز و خفت‌بار گلستان (۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۸ م.) نیز حاکمان قاجار را از خواب غفلت ناتوانایی ایران در برابر قدرت و تجهیزات نظامی نوین دولت‌های توانای همسایه بیدار کرد.

(۸) سفرهای پی‌پی پادشاهان قاجار (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) به اروپا، به رغم تحمیل هزینه‌های سنگین آن بر ایران، پیامدهایی نیز داشت؛ چرا که این پادشاهان ستمگر، به عقب‌ماندگی کشور و نیاز به دگرگونی‌های

اجتماعی پی بردند.

(۹) در سال ۱۲۲۷ ق. / ۱۸۱۲ م. چاپ به ایران راه یافت و در پی آن شماری از دانشجویان برای آموختن صنعت چاپ به اروپا فرستاده شدند.

این واقعیت که صنعت چاپ، نسبتاً دیر هنگام به ایران راه پیدا کرد، ایجاب می‌کند بیش از آن چه تا کتون پیرامون آن مطالعه شده، به پژوهش پردازیم [۴]؛ به ویژه اگر در پی آن باشیم فقط به تأثیر این صنعت بر سبک ادبی و شیوه‌ی بیان ادبی روی آوریم. در کشوری چون ایران که از سده‌ی سوم قمری / نهم میلادی، هنر خوشنویسی کارکرد ادبی داشت، ورود صنعت چاپ تنها به شمار کتاب‌های در دسترس نمی‌افزود، بلکه یکی از تأثیرهای مهم آن دگرگونی در ماهیت ارتباط بود. زیرا خوشنویسی زبان فارسی و نسخه‌های خطی آراسته با نقاشی‌های مینیاتوری گوناگون، همواره با سبک بیانی آکنده از پیراستگی و پیچیدگی همراه بودند (فرمان‌های حکومتی نیز با همان درنگ و دقت نسخه‌های خطی ناب ادبی آراسته می‌شدند). در پی پیدایش صنعت چاپ، هنر آراستن نسخه‌های خطی، اندک اندک رو به کاستی گذاشت و روند ساده‌تر کردن متن‌ها آغاز شد. کتاب‌های چاپی و نیز آسان شدن ارتباط از راه تلگراف، هیچ یک با سرشت خوشنویسی، کاربرد واژه‌های همسو با آراستگی‌ها و پیرایه‌های نثر مسجع، سازگار نبود. از نفاست کتاب‌ها کاسته شد و در برابر، این آثار هر چه بیشتر خواندنی شدند و به آسانی در دسترس خوانندگان قرار می‌گرفتند. روزگار، روزگار شتاب و سرعت بود و اصلاح‌گرایان می‌توانستند با شتابندگی بیشتری، دیدگاه‌های خود را در قلمرو گسترده‌تری منتشر کنند. انتشار کتاب‌های درسی و ترجمه آثار از زبان‌های اروپایی امکان‌پذیر شد. این عوامل، نقش بارزی در آگاه کردن اندیشمندان

پیشگام و پدید آمدن زمینه‌های انقلاب در آینده داشت.

۱۰) پیدایش روزنامه و روزنامه‌نگاری در ایران، عامل در خور توجه دیگری در نوشکوفایی بود. نخستین نشریه‌ای که در زمان پادشاهی محمد شاه قاجار، در سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۳۷ م. منتشر شد، ماهنامه‌ای بود که به شکل خبرنامه‌ی دولتی به چاپ رسید و انتشار آن زمان زیادی به درازا نکشید. در صفحه‌ی نخستین این نشریه، آرم دولتی بدون عنوان خاصی به چاپ می‌رسید. سردبیر این نشریه، میرزا صالح شیرازی، فن چاپ را در بریتانیا فرا گرفته بود [۵]. پس از آن در زمان مظفر الدین شاه قاجار، با نظارت میرزا تقی خان امیرکبیر، نشریه‌ای به نام «وقایع اتفاقیه» (۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م.) در تهران منتشر می‌شد. در شمار فراوان نخستین روزنامه‌ها که اهمیت ویژه‌ای داشت و در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت در ایران بسیار تأثیر داشت، روزنامه‌ی «قانون» بود که میرزا ملکم خان در لندن منتشر می‌کرد.^۱

۱۱) از دیگر عوامل در خور توجه در این دگرگونی‌ها، شکل‌گیری مدرسه‌های جدید به شیوه‌ی مدرسه‌های اروپایی و آموزش دانش‌های نوین بود [۶]. تأسیس مدرسه‌ی جدید دارالفنون [۷] در تهران در ۱۲۶۷ ق. / ۱۸۵۱ م. در این میان، جایگاه بارزی داشت. در دارالفنون، تحت سرپرستی معلمان اروپایی، شمار زیادی از رهبران و پیشگامان سیاسی پرآوازه‌ی آینده پرورش یافتند. کتاب‌های فنی و علمی فراوانی از منابع زبان اروپایی اقتباس یا به طور مستقیم ترجمه شد [۸]. در این زمان، برای نخستین بار، شماری از دانشجویان

۱. برای آگاهی بیشتر در باره‌ی روزنامه‌هایی که در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت به چاپ

رسیدند، نگاه کنید به فصل ۴ همین کتاب، صص ۸۸-۸۶.

ایرانی با بهره‌گیری از کمک هزینه‌ی تحصیلی دولتی به خارج فرستاده شدند [۹]. این دانش‌پژوهان، پس از آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب، اندیشه‌ها و باورهای دنیای غرب را با خود به همراه آوردند و بی‌گمان نقش چشمگیری در نوشکوفایی ادبی ایران داشتند.

(۱۲) اوج همه‌ی این عوامل، بروز انقلاب مشروطیت (۲۷-۱۳۲۷ق. / ۹-۱۹۰۵م.) بود که به نوبه‌ی خود بیشترین تأثیر را بر نوگرایی و تجدّدخواهی در ایران داشت. در فصل‌های ۵ و ۶ به تأثیر این انقلاب بر جامعه و فرهنگ ایران خواهیم پرداخت.

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com

یادداشت‌های مترجمان

[۱] سر جان مَلْکَم Sir John Malcom (۱۸۳۳-۱۷۹۶م): در دوره‌ی قاجار، هنگامی که ناپلئون، امپراتور فرانسه کوشید به تسخیر هندوستان بپردازد، انگلیسی‌ها با تمام نیرو کوشیدند مانع شوند. در همین زمان، دولت بریتانیا، «سرها رتفورد جونز» و در پی او «سر جان ملکم» را به ایران اعزام کرد تا آنان وضعیت را به سود انگلستان دگرگون کنند. یکی از اقدامات جونز و ملکم، که از استادان فراماسونری در بریتانیا بودند برقراری لژ فراماسونری در ایران بود. جونز که زمینه را برای آمدن ملکم آماده ساخت در یادداشت‌هایش چنین می‌نویسد:

از بزرگان ایران هر کسی را که توانستم فراماسون کردم و برای آمدن «سر جان مَلْکَم» زمینه را آماده ساختم (یادداشت‌های جونز، به نقل از فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل راثین، ۳ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۶).

سر جان ملکم در زمان ناپلئون بناپارت مدتی سفیر بریتانیا در ایران و بین سالهای ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۰م. حاکم بمبئی بود. از او آثاری بر جای مانده است از جمله:

A History of Persia, 2vol. 1815; A Political History of India from 1787.

[۲] رضا قلی خان هدایت (۱۲۸۸-۱۳۱۵ق.): یکی از مهم‌ترین خدمتگزاران حکومت قاجار و بنا به گفته‌ی ادوارد براون (ر.ک): تاریخ مطبوعات و ادبیات در ایران، ۳ جلد، تهران، ۱۹۵۸م. / ۱۳۳۷ش.) یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ایران در سده‌ی گذشته به شمار می‌رود. هنگامی که در شیراز در خدمت فرمانفرما بود، به سبب استعداد در سرودن شعر (از رضا قلی خان هدایت دیوان شعری در حدود ۳۰۰۰ بیت بر جای مانده است) مورد توجه فتح علی شاه

فرار گرفت. اما پیشرفت واقعی رضا قلی خان که لقب «قهباشی» یافته بود، از زمانی آغاز شد که او بر خانه‌ی حاجی میرزا آقاسی وارد شد. این وزیر، او را به دربار برد و در آنجا به سمت مربی‌گری شاهزاده عباس میرزای ملک آرا و منشی‌گری شاه منصوب شد.

ناصرالدین شاه، رضاقلی خان را در خدمت دربار نگاه داشت و ریاست هیأت اعزامی به خوارزم را به او سپرد. نکته‌های دقیق این سفر در کتابی به نام سفارتنامه خوارزم که رضا قلی خان آن را به دستور امیرکبیر تدوین کرده بر جای مانده است. نوآوری‌های هدایت تنها در توانایی نویسندگی او نیست، بلکه بزرگی او بیشتر در پژوهش‌های ادبی، نهفته است:

نصیح منتقدانه‌ی دیوان منوچهری، تألیفات شامل ریاض العارفین و مجمع الفصحاء و نگارش اضافات بر روضة الصفای میرخواند (جلدهای ۸، ۹ و ۱۰ که از دوران صفوی آغاز می‌شود تا ۱۰ سال نخست سلطنت ناصرالدین شاه قاجار) از جمله آثار اوست.

کتاب سفارتنامه خوارزم رضا قلی خان هدایت در سال ۱۸۷۹م. با این مشخصات کتابشناسی در پاریس منتشر شد: X.Q. Xān Hedāyat, *Safar Name-ye Xārazm*, tr. Ch. Schefer, Paris, Leroux, 1879.

[۳] جهت اطلاعات بیشتر درباره‌ی این کتاب مراجعه کنید به صص ۷۳-۸۳ به بعد همین کتاب.

[۴] پیش از همه، کشیشان کرملی در سال ۱۶۰۷م. / ۱۰۱۶ق.، ماشین چاپ را به اصفهان آوردند. چاپخانه‌ی اصفهان، افزون بر حروف لاتین، حروف عربی و فارسی نیز داشت. در ۱۶۴۱م.، ارمنی‌ها چاپخانه‌ای در جلغای اصفهان تأسیس کردند. در شهر کلکته، در اواخر سده‌ی ۱۸م. نخستین ماشین‌های چاپ به زبان فارسی با بهره‌گیری از تکنیک انگلیسی‌ها و با مساعدت ایرانیان آغاز به کار کرد. بنابراین، بزرگ‌ترین بخش کتاب‌های چاپی فارسی سده‌ی ۱۹م. در چاپخانه‌های بمبئی و کلکته منتشر می‌شدند و نه در تهران یا تبریز.

عباس میرزا در سال ۱۲۲۷ق.، نخستین دستگاه چاپ فارسی را با حروف سربی در تبریز نصب کرد و تهران پایتخت، حدود ۱۲ سال بعد در ۱۲۳۹ق. صاحب دستگاه چاپ شد. چاپ سنگی نیز حدود ۱۰ سال پیش از استفاده در تهران، در تبریز (۱۲۴۰ تا ۱۲۶۰ق.) نصب شد. چاپ سربی در حدود ۱۲۹۰ق. به هنگام سفر ناصرالدین شاه قاجار به اروپا به ایران وارد شد.

[۵] اگر برگه‌ی اطلاعات دولتی به نام اعلان‌نامه را که حدود ۱۲۵۲ق. / ۱۸۳۶م. منتشر شد مستثنا کنیم، نخستین روزنامه‌ی ایران در ۱۲۵۳ق. به وسیله میرزا صالح شیرازی با عنوان

اخبار یا کاغذ اخبار منتشر شد. پیشینه‌ی کوتاه انتشار روزنامه‌ها در ایران چنین است:
 ۱۲۶۷ق.: روزنامه رسمی ایران، انتشار آن تا ۱۳۲۴ق. ادامه یافت.
 ۱۲۶۷ق.: وقایع اتفاقیه، روزنامه‌ای حاوی خبرهای داخلی و خارجی و خبرهای علمی
 به سردبیری میرزا جبارت تذکره چی، چند سال بعد به روزنامه دولت علیّه ایران تغییر نام
 داد.

۱۲۷۵ق.: روزنامه‌ی ملّتی، در تبریز منتشر می‌شد.

۱۲۸۹ق.: روزنامه‌ی فارس، در شیراز

تا طلبه‌ی انقلاب مشروطیت، روزنامه‌های ایرانی دولتی بودند و در آغاز در دست وزیر
 علوم، اعتضاد السلطنه بود که شخصاً کار انتشار چندین روزنامه را برعهده داشت. نشریه‌ی
 علمیّه‌ی دولت علیّه‌ی ایران که از ۱۲۸۰ق. تا ۱۲۸۷ق. با همکاری دارالفنون منتشر می‌شد،
 نخستین ماهنامه‌ی ایرانی به شمار می‌آید. این نشریه به نشر مقالاتی اختصاص داشت که
 عمدتاً از زبان فرانسه ترجمه و به سه زبان فرانسه، عربی و فارسی منتشر می‌شد.

[۶] مدارس بزرگ ایران در آن سال‌ها عبارت بودند از:

دارالفنون: تأسیس در ۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۱م.؛ در طول ۴۰ سال، بیش از ۱۱۰۰ فارغ‌التحصیل
 داشت؛

مدرسه‌ی مشیریه: تأسیس در ۱۲۹۰ق. / ۱۸۷۳م. توسط حاجی میرزا حسین خان
 مشیرالدوله و به تدریس زبان‌های خارجی اختصاص داشت؛

مدرسه‌ی سپهسالار: یا مدرسه‌ی الهیات تهران؛

دارالفنون تبریز: تأسیس در ۱۲۹۳ق. / ۱۸۷۶م.؛

مدرسه‌ی نظامی اصفهان: تأسیس در ۱۳۰۰ق. / ۱۸۸۳م.؛

مدرسه‌ی نظامی تهران: تأسیس در ۱۳۰۳ق. / ۱۸۸۵م.؛

مدرسه‌ی رشديه: تأسیس در ۱۳۱۵ق. / ۱۸۹۷م. توسط میرزا علی خان امین الدوله؛

مدرسه‌ی علوم سیاسی: تأسیس در ۱۳۱۷ق. / ۱۸۹۹م. توسط فروغی و

مدرسه‌ی زراعت: تأسیس در ۱۳۱۸ق. / ۱۹۰۰م..

مدارس خارجی عبارت بودند از:

مدرسه‌ی امریکایی ارومیه (۱۲۵۰ق. / ۱۸۶۰م.)؛ مدرسه‌ی لازاریته‌های فرانسوی در

تبریز، جلفا، ارومیه، سلماس و اصفهان (۱۲۵۶ق. / ۱۸۴۴م.)، مدرسه‌ی سن‌لویی تهران

(۱۲۷۷ق. / ۱۸۶۰م.) مدرسه‌ی سن و نسان دوپل در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان (۱۲۸۲ق. / ۱۸۶۵م.)؛ مدرسه‌ی پسرانه‌ی امریکایی در تهران (۱۲۸۹ق. / ۱۸۷۲م.)؛ مدرسه‌ی خواهران سن و نسان دوپل در تهران، معروف به مدرسه‌ی سن ژوزف (۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۱م.)؛ مدرسه‌ی آلبانس فرانسوی تهران (۱۳۱۶ق. / ۱۸۹۸م.) و کالج استوارت مموریال انگلیسی در اصفهان، شیراز، کرمان و یزد (۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م.).

[۷] جهت اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: کریستف بالائی و میشل کربی پرس، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه‌ی دکتر احمد کریمی حکاک، انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۸-۱۵.

[۸] درباره‌ی ترجمه‌ی نخستین کتاب‌های درسی و علمی، نگاه کنید به: یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، ۳ جلد، شرکت انتشارات زوآر، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۹] برای نخستین بار دو دانشجوی تبریزی، به کوشش عباس میرزا در سال ۱۸۱۰ م. برای فراگیری پزشکی و داروسازی به اروپا فرستاده شدند: محمد کاظم و میرزا حاجی بابا افشار. سه سال بعد یعنی در ۱۸۱۳ م. گروه دوم دانشجویان که شمارشان بیشتر بود برای انجام یک دوره تحصیلات چهار ساله در رشته‌های گوناگون به انگلستان فرستاده شدند: میرزا رضا (توپخانه)، میرزا جعفر (مهندسی)، جعفر (شیمی و پزشکی)، محمد علی (فلزات) و میرزا صالح شیرازی (زبان انگلیسی، علوم طبیعی و فلسفه). در میان این پنج دانشجو، بی‌گمان میرزا صالح، درخشان‌ترین است. او بیش از دیگر همگان خود با تمدن بریتانیا و شیوه‌ی اندیشه‌ی مغرب زمین آشنایی یافت و در بازگشت، نخستین روزنامه‌ی ایران (کاغذ اخبار) را منتشر کرد. او همچنین در میان روشنفکران روزگار خود، نخستین کسی است که در پیشبرد اندیشه‌های آزادی خواهی و نظام پارلمانیسم کوشید. در سال ۱۸۴۴ م. پنج دانشجوی دیگر برای تحصیل علوم گوناگون به انگلستان فرستاده شدند و سرانجام در سال ۱۸۵۸ م. ۴۲ محصل رهسپار انگلستان شدند.

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com

فصل ۳

نو شکوفایی نثر فارسی

نثر فارسی، همان گونه که در صفحه‌های پیشین دیدیم، از زمان هجوم مغولان به این سو، اندک اندک رو به تباهی و فروپاشی گذاشت. اما در آغاز سده‌ی سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی، به سبب عواملی که پیشتر گفته شد و در همسویی با دیگر پیشرفت‌ها و دگرگونی‌ها، دوره‌ی بزرگ نو شکوفایی نثر ادبی آغاز شد. در ادبیات متثور، نخستین اصلاحات در نامه‌نگاری‌های رسمی و اداری، به پیشگامی دو تن از بزرگ‌ترین نخست وزیران ایران - قائم مقام فراهانی و امیرکبیر - پدیدار شد. دو چهره‌ی سیاسی و ادبی ایران، میرزا ملکم خان و عبدالرحیم طالبوف، در نوآوری‌های پسین جای دارند.

قائم مقام فراهانی

قائم مقام فراهانی (۱۲۵۱-۱۹۳۰ ق. / ۱۸۳۵-۱۷۷۹ م.)، وزیر پرآوازه‌ی

محمد شاه قاجار، نویسنده‌ای بزرگ و صاحب سبک بود^۱. او با وفاداری، به این پادشاه قاجار خدمت کرد و سرانجام به دستور همو به قتل رسید. قائم مقام، افزون بر این که اصلاحات بسیاری را در نظام اداری ایران انجام داد، سبک مصنوع و متکلف را از نامه‌نگاری اداری و دولتی زدود. به سبب بلندپایگی و برجستگی قائم مقام در عرصه‌ی سیاست و ادبیات، به زودی سبک او برای بیشتر نویسندگان هم‌روزگارش، الگویی شد [۱]. با این همه، نوشته‌های قائم مقام در سنجش با ملاک‌ها و الگوهای جدید به دور از تصنع و تکلف نیست. دکتر پرویز ناتل خانلری در این باره چنین می‌نویسد:

با این حال، امروز که منشآت قائم مقام را می‌خوانیم باز الفاظ آن زاید بر معنا به نظر می‌رسد؛ زیرا که رهایی کامل از قیود آداب معمول، به آن سرعت امکان نداشته است [۲].

امیرکبیر

میرزا تقی خان امیرکبیر، نخست وزیر برجسته و پیشرفت خواهی بود که در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۲ م. با سرنوشت اندوهناک استاد خود، قائم مقام فراهانی، روبرو شد. امیرکبیر، پرورش یافته‌ی قائم مقام بود، شیوه‌ی کار استاد را پی گرفت و در ساده‌تر کردن هر چه بیشتر سبک‌نامه‌های رسمی و اداری به کامیابی‌هایی دست یافت. دوره‌ی درخشان، اما کوتاه مدّت امیرکبیر، به سبب دستاوردهای

۱. نخستین بار، مجموعه‌ی آثار منظوم و منثور قائم مقام فراهانی را فرهاد میرزا در ۱۲۸۰ ق. به چاپ رساند. چاپ دوم سروده‌های وی به کوشش وحید دستگردی در حدود ۱۳۱۰ ق. منتشر شد. برای دست یافتن به آگاهی‌های بیشتر پیرامون جایگاه ادبی و سیاسی قائم مقام نگاه کنید به: قائم مقام در جهان ادب و سیاست، نوشته‌ی ب. قائم مقامی.

بارز و چشمگیر این وزیر توانا، برهه‌ی بارز و برجسته‌ای را در نوشکوفایی ایران پدید آورد. تأثیر سبک صریح، ساده و بی‌پیرایه‌ی امیرکبیر، به مانند بسیاری از اندیشه‌های بارز و طرح‌های ناتمام او، پس از مرگ زودهنگام وی بر جای ماند. نشانه‌های سبک امیرکبیر، در نامه‌نگاری‌های رسمی و اداری دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار، در آثار نویسندگان آن دوره و حتی در سفرنامه‌ی این پادشاه که سرانجام، مرگ را ارزانی او داشت، آشکار است.

میرزا ملکم خان

پس از این دو وزیر برجسته، باید از نواندیش پرآوازه، میرزا ملکم خان نام برد که پیشگام واقعی نثر نوین فارسی به شمار می‌آید. او در اصفهان به سال ۱۲۴۹ق. / ۱۸۳۳م. در خانواده‌ی ارمنی به دنیا آمد و در اوایل کودکی برای دانش‌اندوزی به اروپا فرستاده شد. پس از بازگشت به ایران به تدریس در دارالفنون پرداخت و هم‌زمان، مترجم استادان اروپایی دارالفنون بود [۳]. به سبب آشنایی میرزا ملکم خان با تمدن غرب، نخستین هدف وی، برانگیختن پادشاهان آن روزگار به پدید آوردن دگرگونی‌ها و اصلاحات بایسته در نظام اداری و حکومتی ایران بود. کتابچه غیبی (۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۹م.) که اندکی پس از بازگشت ملکم خان از اروپا نوشته شد، در حقیقت، راهنمایی است برای حکمفرمایان زمانه که چگونه به دگرگونی‌ها و اصلاحات بپردازند. در سال‌های پس از آن، ملکم خان انجمن فراماسونری را پدید آورد که دربرگیرنده‌ی شماری از دانش‌پژوهان دارالفنون و برخی از روشنفکران ناراضی بود [۴]. سرانجام، وی به سبب دیدگاه‌های سیاسی خود به استانبول تبعید شد. در آن دیار، او به

اصلاح طلبانی که در تبعید به سر می بردند پیوست. در زمان ماندگاری در استانبول، ملکم خان، چندین نمایشنامه و مقاله‌ی سیاسی و اجتماعی نوشت. سه نمایشنامه از این مجموعه، چشم اندازی از زندگی ایرانیان و نهادهای اجتماعی ایران را باز می تاباند [۵]. عنوان‌های اجتماعی و سیاسی این نمایشنامه‌ها، که در سال ۱۳۴۰ ق. / ۲-۱۹۲۱ م. در برلین انتشار یافتند، درونمایه‌های سیاسی و اجتماعی آنها را نشان می دهد: «سرگذشت اشرف خان، حاکم عربستان» [۶]، «طریقه حکومت زمان خان بروجردی» [۷] و «حکایت کربلا رفتن شاه قلی میرزا» [۸].

میرزا ملکم خان در ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م. به تهران فرا خوانده شد و طرحی برای تشکیل مجلس ملی به شاه و صدر اعظم ارائه کرد. او به «ناظم الملک» ملقب شد و به عنوان وزیر مختار ایران به بریتانیا فرستاده شد. اما بار دیگر، دیدگاه‌های انتقادی ملکم خان، خشم شاه را برانگیخت و به این ترتیب وی از سمت خود عزل شد. او سپس، در لندن، روزنامه‌ی پرآوازه‌ی «قانون» را منتشر کرد. انتشار این روزنامه با آن که در ایران ممنوع بود به دست ایرانیان پیشرفت خواه و دانش اندوخته‌ای که آن را با شور و اشتیاق می خواندند می رسید. پس از قتل ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان، وزیر مختار ایران در رم شد و تا پایان زندگی اش در همین سمت بر جای ماند. به هنگام انقلاب مشروطیت، کهنسالی

۱. ترجمه‌ی فرانسوی این نمایشنامه‌ها با این مشخصات کتاب‌شناسی منتشر

شده است:

Les Comedies de Malkom Khan, by A. Bricteux, a Belgian Iranianist,

Paris, 1933.